

شَرِكْت سَهَامِي خِدا وَ شَرِكَاءِ (۱)

از این عنوان حتماً تعجب می‌کنید! حق دارید، خدا که شريك ندارد. از قدیم هم گفته‌اند اگر شريك خوب بود، خدا داشت! ... پس چرا در قرآن ۴۰ بار (عدد نمادین کامل) از "شريك" و "شركانی" که مردم به زعم و گمان خود برای خدا قائل می‌شوند نام برده است؟! این شریکان کدامند که ما مُنکریم، اما خدا در افکار و اعمالمان نشان می‌دهد؟

در مراسم توحیدی حج نیز، اولین سخنی که حاجیان پس از إحرام بستن و واگذاشتن لباس‌های منیّت، در ورود به حریم با "البیك" به زبان می‌آورند، نفی همین "شركاء" است: "لَبَّيْكَ اللَّهُمَّ لَبَّيْكَ، لَاشْرِيكَ لَكَ لَبَّيْكَ، أَنْ الْحَمْدَ وَالنَّعْمَةَ لَكَ وَالْمَلِكُ، لَاشْرِيكَ لَكَ لَبَّيْكَ!" پس به نظر می‌رسد مهم‌ترین کار يك حاجی در مراسم حج، پس دادن سهام شریکان و تبدیل شرکت سهامی به مؤسسه انحصاری توحیدی با اختیارات نامحدود است!

واژه شناسی در قالب تشبیه و تمثیل

حال که سخن از شريك و شرکت به میان آمد، بگذارید موضوع را بشکافیم و سود و زیان مشارکت را بررسی کنیم؛ از مهم‌ترین واژه‌های قرآن در ارتباط با خداشناسی توحیدی، "شرك" است که با مشتقات: شريك، شركاء، شرکت، مشرك و ... از نظر آماری ۱۶۸ بار در قرآن تکرار شده است که اهمیت محوری آن را نشان می‌دهد.

خوشبختانه این کلمه توسط فارسی زبان‌ها به همان معنای عربی فهمیده می‌شود و برخلاف بسیاری از واژه‌های قرآنی، نیازی به شرح و تفصیل لغوی ندارد. ما وقتی کلمات: "شريك"، "شركت"، "مشارکت"، "تشریک مساعی" و ... را در مکالمات خود به کار می‌بریم، شنونده نوعی همکاری و تقسیم کار و منافع را دریافت می‌کند. اگر در شرکت سهامی، هرکسی سهمی دارد و به نسبت مشارکتش سود می‌برد، در تشریک مساعی هم کارها و سعی و کوشش‌ها تقسیم می‌شود و به دوش افراد مختلف می‌افتد.

همه امور دنیا به هم مربوط است و کار و زندگی همه ما به یکدیگر ارتباط دارد و همه "شريك" هم در امور مختلف فردی و اجتماعی یکدیگر هستیم، به عنوان مثال: اگر بخواهید کارخانه‌ای تأسیس کنید، معمولاً از بانک یا سرمایه دارانی وام می‌گیرید و با آنها "شريك" می‌شوید، ممکن است خودتان به حد کافی سرمایه داشته و بی‌نیاز از وام باشید، در این صورت "مالکیت کامل" دارید، اما برای "ساخت" آن مجبور هستید به طراح، مهندس، مجری، تکنیسین و کارگران باتجربه تکیه کنید و "مشارکت" آنان را برای این پروژه جلب کنید.

فرض می‌کنیم شما خودتان چنین توانائی‌هایی داشته باشید که يك تنه همه این کارها را انجام دهید، در اینصورت "اداره" کارخانه و رسیدگی به امور فنی، مالی، پرسنلی و ... آن را چه می‌کنید؟ آیا می‌توانید در تمامی لحظات بالای سر عوامل اجرائی بوده و به عملکرد آنان نظارت دائمی و "علم" داشته باشید؟ توزیع و فروش محصولاتتان را چه کسی انجام می‌دهد و ... ملاحظه می‌کنید ما برای کارهای کوچک خود مجبور به "مشارکت" با انسان‌های دیگر هستیم و هیچ موجودی در دنیا مستقل بالذات و بی‌نیاز از مشارکت بقیه نیست، مگر خدا!

در مثال فوق، چهار عامل: ۱- مالکیت ۲- خالقیت (ساخت) ۳- ربوبیت (اداره و سرپرستی) ۴- علم (آگاهی از عملکردها) نقش اساسی دارند. ما در کارهای کوچک خود نمی‌توانیم این چهار شرط را به طور مطلق داشته باشیم، اما خداوند این جهان لایتناهی را در همه زمینه‌های فوق "به تنهائی" و بدون اشتراك با هیچ موجودی به طور مطلق همه کاره است. از جمله نگاه کنید به آیات زیر که همه این موارد را با هم ذکر کرده است:

حَدِيدٌ ۴۲- لَهُ مَلِكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ يُحْيِي وَيُمِيتُ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ .
هُوَ الْأَوَّلُ وَالْآخِرُ وَالظَّاهِرُ وَالْبَاطِنُ وَهُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ .
هُوَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَىٰ عَلَى الْعَرْشِ ۚ يَعْلَمُ مَا يَلْجُ فِي الْأَرْضِ وَمَا يَخْرُجُ مِنْهَا وَمَا يَنْزِلُ مِنَ السَّمَاءِ وَمَا يَعْرُجُ فِيهَا ۚ وَهُوَ مَعَكُمْ أَيْنَ مَا كُنْتُمْ ۗ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ

ملك (پادشاهی) جهان فقط از آن اوست، زنده می‌کند و می‌میراند و او بر هر کاری تواناست. او ازلی و ابدی است، ظاهر و باطن و **دانی** به هر چیزی است. اوست که آسمانها و زمین را طی شش دوران **آفرید**، آنگاه بر عرش (**تدبیر**) استیلا یافت؛ هرچه در زمین نفوذ یا از آن خارج می‌شود و هرچه از آسمان فروبارد یا در آن بالا رود، همه را می‌داند؛ و هرکجا که باشید، همراه شماست؛ و خدا به آنچه می‌کنید بیناست.

دامنه مشارکت ها

با مقدمه فوق، شما اگر از کارکنان چنان کارخانه یا اداره‌ای به وسعت جهان هستی باشید، آیا سزاوار است که در انجام کار و وظیفه اداری خود بیم و امیدتان به دست احدی از کسانی که همچون شما حقوق‌بگیر و گوش به فرمان مدیر کل هستند باشد؟... معنای موثر شناختن دیگران، در امور مخصوص مدیر، عملاً "شریک" دانستن آنان در بخشی از امور است که مغایر توحید (یعنی تمرکز همه امور در یک فرد) تلقی و این کار شرک محسوب می‌شود.

ممکن است گفته شود کارمندان هر اداره و کارخانه‌ای برای پیشبرد کار با یکدیگر "مشارکت" می‌کنند و به "واسطه" و "همکاری" یکدیگر کار را پیش می‌برند، پس چه مانعی دارد اگر ما برای ادای حاجاتمان "متوسل" به کسانی شویم که نزد خدا مقامی بالا دارند تا "شفیع" و واسطه شدن آنان، موجب نزدیکی ما به خدا و پذیرش حاجاتمان گردد!

ربوبیت خدا را با حاکمان دنیائی داوری کردن، قیاس به نفس بشری است، آری در جهان هستی و در عالم انسان‌ها یکسره "مشارکت" و "توسل" به اعمال و اشخاص و "شفاعت" (پیوستن و ترکیب شدن) دائمی در امور خیر و شر جریان دارد، ولی همه این امور به حکم و مشیت الهی است و در نظاماتش مقدر گردیده. ما حق نداریم از جانب خود و خارج از "مشیت" خدا نسبت‌هایی به انسان‌های مقدس بدهیم و برای شفای بیماران، ادای قرض بدهکاران، قبولی در امتحان و ... متوسل به پیشوایان دینی‌مان که در زمان حیاتشان الگوی عملی بندگی خدا و موحدین خالص بودند بشویم و از آنها که پزشک روح بودند، انتظار درمان جسم داشته باشیم، مربیان و کارگشایان بندگی خدا را کارگشای مشکلات مالی خود تصور کنیم و به جای پیروی از اخلاق و ایمان آنان، به خیال خود آنها را به دنبال و وصول حاجاتمان بفرستیم!!

از گذشته دور، مشرکین ماه و خورشید و ستارگان را موثر در سرنوشت خود می‌دانستند یا به خدایان متعدد؛ جنگ، عشق، غضب، دریا و ... باور داشتند. اما مشرکین معاصر پیامبر، برحسب آنچه قرآن بارها نقل کرده است، به: خالقیت، رازقیت، عزت و علم مطلق خدا ایمان داشتند. پس چرا مشرک نامیده شده‌اند؟ آنها به رغم اعتقاد به وجود خدا، براین باور بودند که ما با توسل به شفاعت فرشتگان (که آنها را دختران خدا تصور می‌کردند) می‌توانیم به او نزدیک شویم و حاجاتمان را برآورده سازیم. این نوع شرک را شرک در "عبادت" و خواندن غیر خدا می‌نامند. نگاه کنید به نمونه‌های زیر:

یونس ۱۸- **وَيَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَضُرُّهُمْ وَلَا يَنْفَعُهُمْ وَيَقُولُونَ هَؤُلَاءِ شُفَعَاؤُنَا عِنْدَ اللَّهِ ۗ قُلْ أَنْتَبَهُونَ اللَّهُ بِمَا لَا يَعْلَمُ فِي السَّمَاوَاتِ وَلَا فِي الْأَرْضِ ۗ سُبْحَانَ اللَّهِ وَتَعَالَىٰ عَمَّا يُشْرِكُونَ**

چیزهایی را به جای خدا بندگی می‌کنند که نه می‌توانند زبانی به آنها برسانند و نه سودی و می‌گویند این‌ها شفیعان ما نزد خدا هستند؛ بگو: آیا خدا را به چیزی خبر می‌دهید که در آسمان و زمین سراغی از آن ندارد؟ خدا منزله و از آنچه شریکش می‌پندارید والاتر است.

زمر ۳- **أَلَا لِلَّهِ الدِّينُ الْخَالِصُ ۗ وَالَّذِينَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ أَوْلِيَاءَ مَا نَعْبُدُهُمْ إِلَّا لِيُقَرِّبُونَا إِلَى اللَّهِ زُلْفَىٰ ۚ إِنَّ اللَّهَ يَحْكُمُ بَيْنَهُمْ فِي مَا هُمْ فِيهِ يَخْتَلِفُونَ ۗ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي مَنْ هُوَ كَاذِبٌ كَفَّارٌ**

آگاه باشید که شایسته خدا، دینداری خالص است؛ و افرادی که غیر خدا را کارساز خود انتخاب کرده‌اند، (ادعای باطلشان این است که) ما فقط این‌ها را برای تقرب به خدا عبادت می‌کنیم! خدا در مورد این اختلافشان بین آنها داوری خواهد کرد، محققاً خدا کسی را که ادعای دروغ و ناسپاسی می‌کند به هدف نخواهد رساند.

برحسب آیات قرآن، هیچ پیامبری برای اثبات وجود خدا نیامده است! همه پیامبران برای مبارزه با خرافات و انحراف انسان‌ها از توحید، یعنی مبارزه با شرک و عمدتاً شرک در "ربوبیت" و "عبادت" رسالت یافته بودند. در حدیث معروف به "دیبب

النمل" (راه رفتن مورچه)! از پیامبر مکرم اسلام آمده است که شرک در وجود مؤمن، مثل راه رفتن مورچه در شب تاریک روی سنگ سیاه نادیدنی است!!

شرک گناهی نابخشودنی و خطری عظیم!

این سخن نیز مبنای قرآنی دارد، آنگاه که تصریح می‌کند:

یوسف ۱۰۶- وَمَا يُؤْمِنُ أَكْثَرُهُمْ بِاللَّهِ إِلَّا وَهُمْ مُشْرِكُونَ

بیشتر مردم ایمان نمی‌آورند، مگر اینکه هنوز در بند شرک اسیرند

آیا مؤمنین نباید در این هشدار اندیشه کنند و عقاید و اعمال خود را به معیارهای خداپرستی توحیدی در قرآن عرضه نمایند؟ در قرآن دو بار تاکید شده است که خداوند همه گناهان به استثنای شرک را خواهد بخشید:

نساء ۴۸- إِنَّ اللَّهَ لَغَفُورٌ رَحِيمٌ يُشْرِكُ بِهِ وَيَعْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ وَمَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدِ افْتَرَىٰ إِثْمًا عَظِيمًا

خداوند قطعاً نمی‌بخشد از این که به او شرک ورزیده شود ولی غیر از آن را برای هر که بخواهد (شایسته بداند) می‌بخشد؛ و هر که برای خدا شریک قائل شود، گناهی عظیم بر یافته است.

در سلسله مراتب گناهان و صغیره و کبیره بودن آنان، آیا به راستی در میان ما مسلمانان شرک بدترین گناهان شمرده می‌شود؟ شرک چیست و چگونه است که حتی به پیامبر اسلام هشدار داده شده است که "اگر شرک بورزی تمام تلاشت به باد خواهد رفت!" (۲)

زمر ۶۵- وَلَقَدْ أَوْحَىٰ إِلَيْكَ وَإِلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكَ لَنْ أَشْرَكَتَ لِجَحِظَنَّ عَمَلُكَ وَلَتَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ

شرک چه عامل و انگیزه‌ای است که خداوند لازم دیده حتی پیامبر عظیم‌الشأنش را هشدار می‌دهد!؟

قصص ۸۷ و ۸۸- وَلَا يَصُدُّكَ عَنْ آيَاتِ اللَّهِ بَعْدَ إِذْ أَنْزَلْتُ إِلَيْكَ وَالَّذِي أَدْعَىٰ إِلَىٰ رَبِّكَ وَلَا تُكُونَنَّ مِنَ الْمُشْرِكِينَ

وَلَا تَدْعُ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ لَهُ الْحُكْمُ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ

مبادا (منکران) تو را از آیات خدا، پس از آنکه بر تو نازل شد، بازدارند: به سوی پروردگارت دعوت کن و هرگز در جرگه مشرکان مباش: و در کنار خدا معبود دیگری را نخوان که جز او معبودی نیست، همه چیز نابود شدنی است، جز روی و سوی او، داوری در انحصار اوست و همه به سوی او (در مسیر کمال) بر می‌گردند.

همچنین:

یونس ۱۰۵- وَأَنْ أَقِمَّ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا وَلَا تَكُونَنَّ مِنَ الْمُشْرِكِينَ

و (به من فرمان داده شده که) روی خویش به سوی دین حق گرایانه هدفگیری کن و هرگز از مشرکین مباش.

شستشوی کامل شرک!

خداوند در وصف ابراهیم(ع) که الگوی انسان کامل قرآن است، ۷ بار (۱) در قرآن تاکید کرده است که او "حنیف و مسلم بود و هرگز از مشرکین نبود" (حنیفاً مسلماً و ماکان من المشرکین). در این که او نه بت‌پرست، که بت شکن بود، مگر کسی تردیدی داشته که قرآن بر مشرک نبودن او چنین تأکیدی کرده است؟ هرگز شرک نداشتن او در هیچ کاری چه پیامی برای پیروان او در امروز دارد؟

در قرآن سوره‌ای به نام و افتخار "لقمان حکیم" نازل شده است. در این سوره (از آیات ۱۳ تا ۱۹) ۱۰ بند از آن فرزانه حکیم خطاب به فرزندش نقل شده است که اولین آن دوری از شرک و تأکید بر آن است که شرک، ظلم عظیمی است:

لقمان ۱۳- وَإِذْ قَالَ لِقْمَانُ لِابْنِهِ وَهُوَ يَعِظُهُ يَا بُنَيَّ لَا تُشْرِكْ بِاللَّهِ إِنَّ الشِّرْكَ لَظُلْمٌ عَظِيمٌ

به یادآور آنگاه را که لقمان در مقام اندرز پسرش را گفت: ای پسرم به خدا شرک نوز که شرک ظلم عظیمی است!

کلمه ظلم که مقابل عدل است، نوعی بی‌تعدلی و نابسامانی روحی، رفتاری و عقلی را نشان می‌دهد که نتیجه‌اش محدودیت ذهن و سطحی‌نگری درباره هستی است.

این جمله که "هرکس به خدا شرک بورزد" (ومن یشرك بالله) با ذکر نتیجه آن، ۴ بار در قرآن تکرار شده است:

نساء ۴۸- ومن یشرك بالله فقد افرى اثماً كبيراً (هرکس به خدا شرک بورزد، حرف بسیار تنگ نظرانه‌ای از خود بافته است)

نساء ۱۱۶- " " " " ضَلَّ ضَلَالًا بَعِيدًا (هرکس به خدا شرک بورزد، گمراه شده، آن هم چه گمراهی دوری!)

مائده ۷۲- " " " " حَرَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِ الْجَنَّةَ وَمَأْوَاهُ النَّارُ (هرکس به خدا شرک بورزد، از بهشت محروم و جهنمی می‌گردد)

حج ۳۱- " " " " فَكَأَنَّمَا خَرَّ مِنَ السَّمَاءِ فَتَخَطَفَهُ الطَّيْرُ أَوْ تَهْوَى بِهِ الرِّيحُ فِي مَكَانٍ سَحِيقٍ

هرکس به خدا شرک بورزد، گوئی از آسمان بلند (خداپرستی خالص) سقوط کرده، در اینصورت یا لاشخورها او را در هوا خواهند ریود و یا باد او را مکانی بسیار دور پرتاب خواهد کرد!!

تشبیه بسیار بیدارکننده و تکان دهنده‌ای است؛ خدا را در مدارى بسیار بالا به تصویر ذهنی می‌کشد؛ کسی که از چنان مدارى سقوط کند، یا گرفتار ایسم‌ها و ایدئولوژی‌های بشری، که بالاخره در مدارى بالاتر از آب و نان و منافع فردی قرار دارند، می‌شود، یا آنچنان در خود خواهی‌ها غرق می‌شود که در پست‌ترین دره‌ها سقوط می‌کند!

تجربیات تاریخی از کسانی که از مدار ایمان و اخلاق سقوط کرده‌اند این تمثیل را به عینه نشان می‌دهد. اشکال کار از اینجا ناشی می‌شود که بی‌نهایت بودن خدا و "قدرت" و تدبیر او در آفرینش و اداره جهان را، آنچنان که سزاوار اوست نمی‌شناسند، در حالی که همه هستی در مشیت و قدرت اوست نگاه کنید:

زمر ۶۷- وَمَا قُدْرُوا اللَّهَ حَقَّ قُدْرِهِ وَالْأَرْضُ جَمِيعًا قَبِضَتُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَالسَّمَاوَاتُ مَطْوِيَّاتٌ بِيَمِينِهِ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى عَمَّا يُشْرِكُونَ

خدا را چنانچه سزاوار اوست، ارج ننهانند؛ درحالی که زمین روز در رستاخیز یکسره در قبضه قدرت اوست و آسمانها به دست قدرت او در هم پیچیده خواهد شد؛ و خدا منزّه و بالاتر است از آنچه با او شریک می‌پندارند.

این هشدار هراس‌آور در قرآن به همه بندگان داده شده است که روزی تك و تنها در محضر او حاضر خواهیم شد و اثری از هیچیک از شفیعیانی که فکر می‌کردیم در سرنوشت ما مؤثرند نخواهد بود و رشته این گمان‌ها و خوش خیالی‌ها پاره خواهد گشت:

انعام ۹۴- وَلَقَدْ جِئْتُمُونَا فُرَادَى كَمَا خَلَقْنَاكُمْ أَوَّلَ مَرَّةٍ وَتَرَكْتُمْ مَا خَوَّلْنَاكُمْ وَرَاءَ ظُهُورِكُمْ وَمَا نَرَى مَعَكُمْ شُفَعَاءَكُمُ الَّذِينَ زَعَمْتُمْ أَنَّهُمْ فِيكُمْ شُرَكَاءُ لَقَدْ تَقَطَّعَ بَيْنَكُمْ وَضَلَّ عَنْكُمْ مَا كُنْتُمْ تَزْعُمُونَ

شما تك و تنها، همانطور که در آغاز شما را آفریدم، نزد ما باز آمده‌اید و هرآنچه ارزانی‌تان داده بودم پشت سر نهاده‌اید. (پس چرا) شفیعیانی که آنها را مؤثر در سرنوشت خود تصور می‌کردید، همراهتان نمی‌بینم (اینك) پیوندها میان شما گسسته و آنچه تصور می‌کردید باد هوا شده است!

تفر توده‌های متعصب از توحید گرائی و تمایلشان به شرک

اگرچه همه خداپرستان، لاقلاً همه مسلمانان به یکتائی خدا باور دارند و هیچکس ادعای شرک نمی‌کند. در ظاهر که همه ادعای موحد بودن داریم، پس این همه هشدارهای قرآن برای کیست؟ به نظر می‌رسد اشکال در عمل است و ناخالصی‌های خداپرستی، وگرنه مشرکین معاصر پیامبر هم خدا را در تنوری یکتا می‌دانستند، ولی عملاً در زندگی خود به شفاعت فرشتگان دل می‌سپردند.

نگاه کنید به آیات زیر که دشمنی و تنفر آنها را از کسانی که فقط خدا را مؤثر می‌شمردند بیان می‌کند. آیا در روزگار ما غیر از این است؟

جن ۱۸ تا ۲۰- وَأَنَّ الْمَسَاجِدَ لِلَّهِ فَلَا تَدْعُوا مَعَ اللَّهِ أَحَدًا. وَأَنَّهُ لَمَّا قَامَ عَبْدُ اللَّهِ يَدْعُوهُ كَادُوا يَكُونُونَ عَلَيْهِ لِبَدًا. فَلَوْلَا أَنَّمَا أُدْعُو رَبِّي وَلَا أَشْرِكُ بِهِ أَحَدًا.

همه مساجد (و عبادات) ویژه خداست؛ پس در کنار خدا هیچ کس را نخوانید. چون بنده خدا به عبادت (انحصاری) او قیام کرد، نزدیک بود همه براو بشورند! بگو من منحصرأ پروردگار خویش را می‌خوانم و هیچکس را با او شریک نمی‌کنم.

غافر ۱۲- ذَلِكُمْ بِأَنَّهُ إِذَا دُعِيَ اللَّهُ وَحْدَهُ كَفَرْتُمْ وَإِنْ يُشْرِكُ بِهِ تُؤْمِنُوا فَالْحُكْمُ لِلَّهِ الْعَلِيِّ الْكَبِيرِ

این (سرنوشت) از آن جهت است که وقتی خدا به یکتائی یاد می‌شد، انکار می‌کردید و چون به او شرک آورده می‌شد، باور می‌داشتید؛ اینک داوری با خدای والا و بزرگ است.

زمر ۴۵- وَإِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَحْدَهُ اشْمَأَزَّتْ قُلُوبُ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ وَإِذَا ذُكِرَ الَّذِينَ مِنْ دُونِهِ إِذَا هُمْ يَسْتَبْشِرُونَ.

هنگامی که خدا به یکتائی یاد می‌شود، دل‌های کسانی که به آخرت باور ندارند می‌رمد (مشمز می‌شود) و چون از معبودهای غیر خدا یاد شود، بناگاه شاد می‌گردند.

سرچشمه مشارکت منفی!

در مشارکت‌های دنیائی، معمولاً هرچه تعداد شرکاء و سهام‌داران بیشتر باشد، سود حاصله بیشتر می‌گردد. اما مشارکت دادن دیگران در اموری که به خدا ارتباط پیدا می‌کند، جز ضرر و زیان حاصلی ندارد. در دینداری، سود و سعادت فقط در عبادت انحصاری خدا حاصل می‌شود و هر مشارکتی حاصلی منفی خواهد داشت. منشاء این نوع مشارکت‌ها نیروئی است که در زبان قرآن "شیطان" نامیده شده است.

کلمه شیطان از ریشه "شَطَنَ"، به معنای "دور شدن"، مشتق شده است. این کلمه، برخلاف تصور بیشتر مردم وصف است، نه اسم خاص. بنابراین به هر کسی یا هر چیزی که از رحمت خدا و فرمان او یا مسیر و مداری که خدا برای او تعیین کرده خارج و موجب شر گردد، شیطان می‌گویند. اعم از فرشته، انسان یا اشیاء. در مشارکت نیز کاری که به "دور" از قوانین تجارت (دنیائی یا اخروی) و مصالح آن باشد، آثار مضر و منفی ببار می‌آورد.

لازمه رشد و کمال آدمی، قرار گرفتن میان دو دو قطب منفی و مثبت آهن‌ربا و تلاش در دوراهی انتخاب میان خیر و شر و "رحمن" و "شیطان" است. رحمن به یکتائی فرا می‌خواند و شیطان به شرک و شریک شدنش با انسان! این حقیقت در قرآن آمده است که خداوند به شیطان امکان مشارکت در اموال و اولاد آدمی را داده است، اما مشارکتی که با دعوت و پیشنهاد او آغاز می‌گردد. آدمی می‌تواند آن را بپذیرد یا رد کند:

اسراء ۶۴ و ۶۵- وَأَسْتَفْزِرُّ مَنْ اسْتَطَعْتَ مِنْهُمُ بِصَوْتِكَ وَأَجْلِبُ عَلَيْهِمُ بِخَيْلِكَ وَرَجِلِكَ وَشَارِكُهُمْ فِي الْأَمْوَالِ وَالْأَوْلَادِ وَعَدْتُمْ وَمَا يَـٰعِدُهُمُ الشَّيْطَانُ إِلَّا غُرُورًا. إِنَّ عِبَادِي لَيْسَ لَكَ عَلَيْهِمْ سُلْطَانٌ وَكَفَىٰ بِرَبِّكَ وَكِيلًا

(خطاب به شیطان) هر که از آنها را که بتوانی، با آوای خویش تحریک کن و به یاری سواران و پیادگانت بر آنها نهیب بزن و در (نحوه خرج و تربیت) اموال و اولاد با آنان مشارکت کن و با وعده‌های خود سرگرمشان ساز. و شیطان جز فریب و دروغ به آنان وعده نمی‌دهد. (اما تو) بر بندگان (واقعی) من سلطه‌ای نخواهی داشت و خدا برای کارگزاری (توکل) بندگان کافی است.

نحل ۹۹ و ۱۰۰- إِنَّهُ لَيْسَ لَهُ سُلْطَانٌ عَلَى الَّذِينَ آمَنُوا وَعَلَىٰ رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ. إِنَّمَا سُلْطَانُهُ عَلَى الَّذِينَ يَتَوَلَّوْنَهُ وَالَّذِينَ هُمْ بِهِ مُشْرِكُونَ

البته شیطان تسلطی بر کسانی که ایمان دارند و به پروردگارشان توکل می‌کنند ندارد، تسلط او تنها بر کسانی است که او را به دوستی سلطه‌آور خود می‌گیرند و نیز بر کسانی که او را به شراکت (در عبادت خدا) می‌گیرند!

سخن آخر و جمع بندی

نگاه کنید به دو آیه انتهای سوره کهف که حرف آخر را به گوش‌های شنوا ابلاغ می‌کند:

کهف ۱۰۹ و ۱۱۰ - قُلْ لَوْ كَانَ الْبَحْرُ مِدَادًا لِكَلِمَاتِ رَبِّي لَنَفَذَ الْبَحْرُ قَبْلَ أَنْ تُنْفَذَ كَلِمَاتُ رَبِّي وَلَوْ جِئْنَا بِمِثْلِهِ مَدَدًا ؛ قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِثْلُكُمْ يُوحَىٰ إِلَيَّ أَنَّمَا إِلَهُكُمْ إِلَهٌ وَاحِدٌ ۚ فَمَنْ كَانَ يَرْجُوا لِقَاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صَالِحًا وَلَا يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ أَحَدًا

بگو اگر دریا برای نوشتن کلمات (آثار) پروردگارم مرکب شود، قبل از آنکه کلمات پروردگارم پایان یابد، دریا پایان پذیرد؛ هر چند که (دریائی دیگر) مانند آن می‌افزودیم. بگو "من فقط بشری مثل شما هستم که به من وحی می‌شود" معبود شما معبودی یگانه است؛ هر که امید لقای پروردگار خویش دارد، باید به اعمال شایسته دست زند و در بندگی پروردگارش احدی را کنار او قرار ندهد.

سخن را با این توصیه توحیدی پروردگار به رسولش، که عالی‌ترین آموزش خداپرستی است، به انتها می‌رسانیم:

انعام ۱۶۱ تا ۱۶۳ - قُلْ إِنِّي هَدَانِي رَبِّي إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ دِينًا قَبِيمًا مِلَّةَ إِبْرَاهِيمَ حَنِيفًا ۚ وَمَا كَانَ مِنَ الْمُشْرِكِينَ. قُلْ إِنَّ صَلَاتِي وَنُسُكِي وَمَحْيَايَ وَمَمَاتِي لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ. لَا شَرِيكَ لَهُ ۚ وَبِذَلِكَ أُمِرْتُ وَأَنَا أَوَّلُ الْمُسْلِمِينَ

بگو: پروردگارم مرا به راهی راست هدایت کرده است؛ به دینی برپادارنده (رشد دهنده) که همان آئین ابراهیم حقگراست که هرگز انگیزه‌های شرک‌آلود نداشت.

بگو: همانا نیایش من، عبادت من، زندگی من و مرگم همه برای خداوند پروردگار جهانیان است که هیچ شریکی ندارد و من به چنین اخلاصی فرمان داده شده‌ام و پیشگام تسلیم شدگان هستم.

۱- بقره ۱۳۵، آل عمران ۶۷ و ۹۷، انعام ۷۹ و ۱۶۱، نحل ۱۲۰ و ۱۲۳

۲- در سوره انعام از آیات ۸۲ به بعد، ضمن تجلیلی از ۱۸ تن از پیامبران^(ع)، در پایان اضافه می‌کند: این هدایت خدائی است که طبق مشیتش کسانی را هدایت می‌کند و اگر شرک می‌ورزیدند، تمامی آنچه کردند به باد می‌رفت! (انعام- ۸۸- ذَلِكَ هُدَى اللَّهِ يَهْدِي بِهِ مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ ۗ وَلَوْ أَشْرَكُوا لَحَبَطَ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ)